

ما آواره ایم

سفر من و داستان های دختران پناهنده
از سراسر دنیا

ملاک یوسف زای
به همراه لیز والش

مترجم :
محبوبه مهدی زاد فرید

سرشناسه :	یوسف زی، ملاله، ۱۹۹۷ - Yousafza, Malala
عنوان و نام پدیدآور :	ما آواره ایم: سفر من و داستان های دختران پناهنده از سراسر دنیا / ملاله یوسف زی، لیز والش ؛ مترجم محبوبه مهدی زادفرید.
مشخصات نشر :	تبریز: انتشارات پورحسین ، ۱۴۰۰.
مشخصات قلمری :	۲۱۵ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ ص. ۴-
شابک :	978-964-6565-72-2 ۵۰۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
یادداشت :	عنوان اصلی: ۲۰۱۹ We are displaced : my journey and stories from refugee girls around the world
یادداشت :	کتاب حاضر نخستین بار با عنوان "ما آواره شده ایم: سفر من و قصه هایی از دختران پناهنده پیرامون جهان" با ترجمه ی مهره توی توسط انتشارات مرفایی در سال ۱۳۹۸ ترجمه و منتشر شده است
عنوان دیگر :	ما آواره شده ایم : سفر من و قصه هایی از دختران پناهنده پیرامون جهان .
عنوان دیگر :	سفر من و داستان های دختران پناهنده از سراسر دنیا .
موضوع :	پناهندگان
موضوع :	Refugees
موضوع :	مهاجرت اجباری
موضوع :	Forced migration
موضوع :	مهاجرت
موضوع :	Emigration and immigration
موضوع :	مهاجرت وشن، لیز، ۱۹۹۶ - m
شابک افزوده :	Welch, Liz
شابک افزوده :	مهدی زاد فرید ، محبوبه، ۱۳۵۸ - مترجم
رده بندی کنگره :	HV640
رده بندی دیویی :	۳۰۵/۲۳۰۹۶۶۹۱۳
شماره کتابشناسی ملی :	۷۶۶۶۱۸۲
وضعیت رکورد :	فیا
تاریخ درخواست :	۱۳۰۰/۰۲/۲۳
تاریخ پاسخگویی :	7631980
کدپیگیری :	



ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۶۵-۷۲-۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۶۵-۷۲-۲

نام کتاب :	ما آواره ایم
مؤلف :	ملاله یوسف زی / لیز والش
مترجم :	محبوبه مهدی زاد فرید
ویراستار :	سیما رفیعی
ناشر :	انتشارات پورحسین
تیراژ :	۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ :	چاپ اول ۱۴۰۰
تعداد صفحه :	۲۱۵ صفحه
قطع :	رقعی
چاپ و صحافی :	لکتری
قیمت :	۶۰۰۰۰ تومان

تبریز - خیابان جمهوری اسلامی - اول کوچه آبیاری (آرامیان)
تلفن ۰۴۱-۳۵۵۵۸۲۶۹-۳۵۵۳۵۶۲۴

فهرست

پیشگفتار ----- ۹

بخش اول: من آواره‌ام

۱۴	فصل اول: زندگی که ما می‌شناختیم
۲۰	فصل دوم: چطور ممکنه این اتفاق بیافته؟
۲۴	فصل سوم: آواره در وطن
۳۱	فصل چهارم: شانگلا
۳۶	فصل پنجم: به خانه برگشتن
۴۳	فصل ششم: گیر افتادن بین دو دنیای متفاوت

بخش دوم: ما آواره‌ایم

۵۵	زینب: چرا من و خواهرم نه؟
۷۵	صبرین: بدون راه بازگشت
۸۷	زینب: آرزوی بزرگی داشته باش
۹۷	موزون: من امید را دیدم
۱۰۷	نجلا: هزاران نفر دقیقاً مثل ما
۱۱۷	ماریا: هیچ‌کس نمی‌تواند آنچه را که ما درون مان حمل می‌کنیم را از ما بگیرد
۱۲۵	آنالیزا: خوش‌شانس

پیشگفتار - نویسنده

وقتی با پدر و مادر و برادرهایم در خیابان‌های بیرمنگهام قدم می‌زنم گاهی اوقات برای لحظه‌ای می‌ایستم تا امنیتی که در اطرافمون هست رو حس کنم، امنیت و آرامش همه جا هست در درختانی که توسط نسیم به آرامی تکان می‌خورند، در صدای ماشین‌هایی که حرکت می‌کنند، در صدای خنده بچه‌ها، در چهره‌رویی که دست یکدیگر را گرفته‌اند و پشت سر دوستانشان راه می‌روند، من هم اینجا آرامش و امنیت را حس می‌کنم با تمام وجودم آن را حس می‌کنم و به استخوان‌هام نفوذ می‌کنه. من به خاطر همه چیز از خدا تشکر می‌کنم، برای زنده بودنم، برای در امنیت بودنم و در امنیت و آرامش بودن خانواده‌ام.

اینکه مردم امنیت و آرامششون رو نادیده می‌گیرند همیشه من رو متعجب می‌کنه. من همیشه قدردان امنیت و آرامش هستم چون همه مردم دنیا از این نعمت برخوردار نیستند. میلیون‌ها مرد، زن و بچه هر روز شاهد جنگ هستند. هیچ امنیتی ندارند بلکه تنها چیزی که می‌بینند خشونت، ویران شدن خانه‌هایشان و کشته شدن افراد بی‌گناه هست و برای اینکه امنیت داشته باشند تنها انتخابی که دارند ترک کردن خانه و

گاه‌ها ترک کردن کشورشون است. انتخاب می‌کنند که آواره شوند که در حقیقت انتخاب نیست.

ده سال قبل، و قبل از اینکه خارج از پاکستان کسی حتی اسم منو بدون، من، خانواده‌ام و میلیون‌ها نفر دیگه مجبور شدیم که خانه‌مان را ترک کنیم ما سوات را ترک کردیم. انتخاب و راه دیگری نداشتیم. اونجا امنیت نداشت و ما نمی‌تونستیم بیش از این اونجا بمونیم. ولی سوال اصلی این بود "کجا می‌تونیم بریم؟"

من ۱۱ سالم بود، و یک آواره بودم

برای یک پناهنده یا هر کسی که بخاطر جنگ و خشونت آواره شده، به نظر میرسه که دیگه هیچ جای امنی برای این افراد وجود نداره. در سال ۲۰۱۷ سازمان ملل تعداد ۶۸.۵ میلیون نفر رو در دنیا شناسایی کرده بود که مجبور شده‌اند خانه‌شان رو ترک کنند، ۱۵.۴ میلیون نفر از اون‌ها پناهنده محسوب می‌شوند.

اعداد، بسیار گیج‌کننده هستند و قابل تأمل و بعضاً باعث میشه شما فراموش کنید که این افراد مجبور به ترک وطنشون شده‌اند. آنها دکتر، معلم، وکیل، روزنامه‌نگار، شاعر و کشیش هستند یعنی از هر قشری می‌توان بین آنها دید، و متأسفانه تعداد زیادی کودک هر ساله آواره می‌شوند. مردم فراموش می‌کنند که شما یک فعال اجتماعی بودید یک معلم بودید پدری به اسم ضیاءالدین بودید یا دختری بودید به اسم ملاله. مردم آواره‌ای که باعث به وجود آمدن این ارقام گیج‌کننده هستند همان انسان‌هایی هستند که امیدوارند آینده‌ی بهتری در انتظارشون باشه.

من شانس و فرصت ملاقات با کسانی رو داشتم که خیلی چیزها از دست دادند گاهی حتی عزیزانشون رو از دست دادند و مجبور بودند یک

زندگی جدید رو شروع کنند. شروع دوباره یعنی یادگیری زبان جدید، فرهنگ جدید و راه و روش زندگی جدید. من داستان آواره شدنم رو تعریف می‌کنم و به اشتراک می‌گذارم نه بخاطر اینکه روی گذشته من تمرکز کنین بلکه بخاطر مردمی که ملاقات کردم و اون دسته از آواره‌هایی که ممکنه هرگز ملاقات نکنم.

من این کتاب رو نوشتم برای اینکه به نظر می‌رسد افراد زیادی درک نمی‌کنند که آواره‌ها هم مردم عادی هستند. تنها تفاوتی که دارند این هست که اون‌ها گرفتار یک بحران شده‌اند و مجبور شده‌اند که خانه‌هایشان را ترک کنند. آنها در طول مسیر خطرهای زیادی رو تجربه کرده‌اند، ولی چرا؟ برای اینکه اکثر مواقع انتخاب بین مرگ و زنده موندن بوده.

همچون من و خانواده‌ام که سال‌ها قبل زنده موندن رو انتخاب کردیم این افراد هم زنده موندن را انتخاب می‌کنند.